

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره سوم (پیاپی ۳۱)، پائیز ۱۳۹۵، صص ۷۵-۹۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

روابط و مناسبات حکومت صفویه با الکای هورامان

مظهر ادوای* - بشرا دلریش**

چکیده

الکای هورامان یا به نقل از منابع عصر صفوی «اورمان»، از جمله حکومت‌های محلی ناشناخته تاریخ ایران است که سابقه تشکیل آن به سال ۳۹۳ ق/۱۰۰۳ م باز می‌گردد. سلاطین هورامان در دوران اوج قدرت خود، نواحی بین شهرزور تا نزدیک سنندج را زیر سلطه داشتند. با نگاه به نقش عثمانی‌ها و خاندان اردلان در این منطقه، روابط سلاطین این ناحیه با حکومت صفویه نیازمند تحلیل و بررسی است؟ پرسشی که این مقاله حول محور آن شکل گرفته، این است که چه عواملی باعث توجه حکومت صفوی به الکای هورامان و گسترش روابط با آن‌ها شد؟ این پژوهش با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی و رقم‌های حکومتی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است. پژوهش می‌کوشد نشان دهد که صفویان ضمن سپردن حکومت هورامان به حاکمان این ناحیه، به آن‌ها در مقابل خاندان اردلان در کردستان و بابان‌ها در سلیمانیه استقلال دادند و این‌گونه، در پی آن بودند تا با حمایت و نظارت مستقیم بر آن‌ها، از موقعیت ژئوپلیتیکی ناحیه هورامان در مقابله با عثمانی‌ها استفاده کنند؛ همچنین آن‌ها را رقیبی برای خاندان اردلان قرار دهند که روابط پنهانی‌شان با بابان‌های سلیمانیه، صفویان را به طور کامل به آن‌ها بی‌اعتماد کرده بود.

واژه‌های کلیدی: هورامان، صفویه، اردلان، الکا، عثمانی، کردستان.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، m_advay@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، همکار قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه

Ali.soleimani.8811@gmail.com

مقدمه

سلطه نداشتن والیان اردلان بر هورامان مهر تأیید گذاشته‌اند. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هورامان، شاه عباس اول را به فکر تقویت حاکمان این ناحیه انداخت. حاکمانی که با اوضاع و احوال مرز عثمانی آشنا بودند و گاه بی‌گناه هم، به نواحی زلم و شهرزور حمله می‌بردند. در نتیجه وی به حاکمان هورامان لقب سلطان داده و آن‌ها را به صورت حکومتی مستقل در منطقه قرار داد که فقط جوابگوی شاه صفوی بودند. هدف شاه صفوی این بود که هم در جنگ با عثمانی‌ها از استحکامات هورامان و تفنگچی‌های آنجا استفاده کند و هم والیان اردلان را بیشتر در مخرجه قرار دهد تا از صفویان اطاعت کنند. از سوی دیگر، حساسیت و نگرانی که شاهان صفوی به وابستگی والیان اردلان به آن سوی مرزها، یعنی عثمانی‌ها و به ویژه بابان‌های سلیمانیه، داشتند به سلاطین هورامان وجود نداشت؛ زیرا این سلاطین پیش از ظهور حکومت صفوی هم در این ناحیه مستقر بودند و از حاکم مرکزی ایران پیروی می‌کردند و به مذهب تشیع صفویان هم حساسیتی نشان نمی‌دادند. درباره پیشینه تحقیق حاضر باید گفت که در این باره تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش سعی شده است با استناد به رقم‌های حکومتی سلاطین هورامان و داده‌های منابع تاریخی دوره صفوی و تواریخ محلی هورامان و کردستان، به روابط حکومت صفوی با سلاطین هورامان پرداخته شود.

جغرافیای هورامان

هورامان سرزمینی است که در حد فاصل دو کشور ایران و عراق قرار گرفته است. این منطقه به علت تقسیمات متعدد، محدوده بزرگی ندارد؛ اما همچنان در موقعیت جغرافیایی بسیار ارزشمند و مهمی قرار گرفته است. هورامان سرزمینی کوهستانی است به طول هفتاد کیلومتر در غرب کردستان ایران و شرق هورامان عراق که از جنوب دره شیلر تا رودخانه سیروان کشیده شده است.

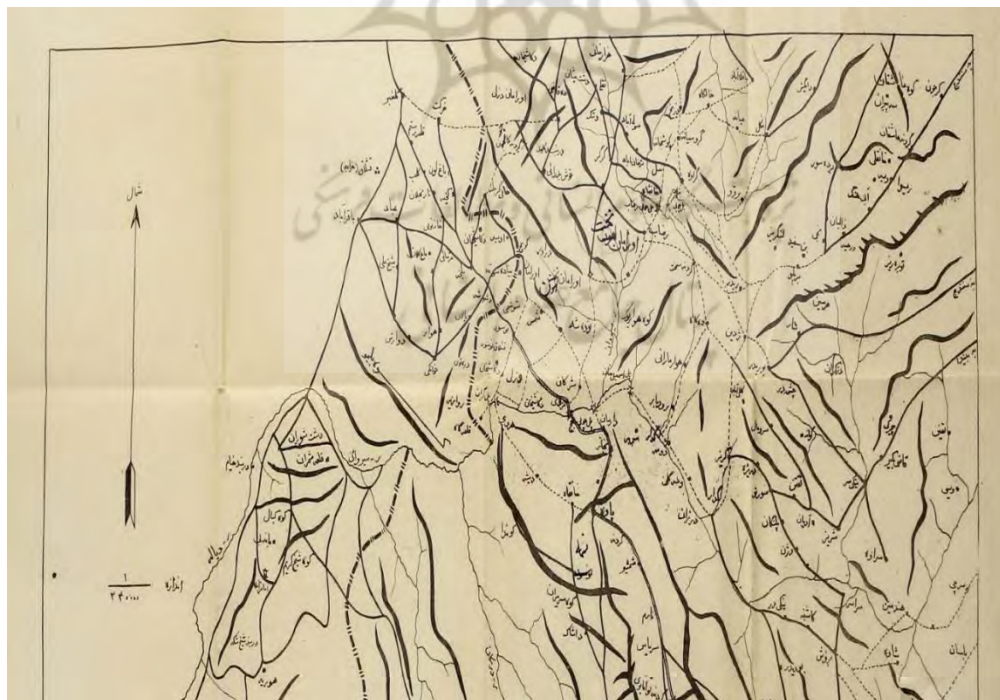
سلاطین هورامان از جمله حکومت‌های محلی ناشناخته تاریخ ایران هستند که از نیمه دوم قرن ۴ تا نیمه اول قرن ۱۴ ق/قرن ۱۰ تا نیمه اول قرن ۲۰ م، در هورامان حکومت می‌کردند. هورامان دوره صفویه به عنوان ناحیه‌ای در غرب کردستان، از جنوب به شهرزور، از شرق به جوانرود و پاوه، از غرب به مریوان و از شمال به سنندج محدود می‌شده است. با وجود این، سلاطین هورامان پیوسته به شهرزور و زلم تاخت و تاز کرده و به طور معمول، در برهه‌هایی بر این نواحی هم حکومت می‌کردند. پس از دوره صفویه، این ناحیه به دو قسمت تخت و لهنون تقسیم شد. در دوره صفویه، حاکم الکای هورامان با مرکزیت قلعه هورامان در هورامان تخت بر هر دو ناحیه حکومت می‌کرد.

منابع درباره اصل و منشأ حاکمان هورامان آورده‌اند که با هجوم اسکندر به ایران، مردم هورامان به قلعه این ناحیه پناهنده شدند. جنگجوی ایرانی به نام طهمورث، از نسل بهمن بن گشتاسب، از جمله این پناهندگان بوده که سرسلسله طایفه بوانم بود. بزرگان این طایفه تا زمان ظهور اسلام و تسخیر هورامان، بر این ناحیه حکومت می‌کردند. در دوران اسلامی، در ابتدا و در سال ۳۹۳ ق/۱۰۰۲ م، بهمن فرزند بلهوه به حکومت هورامان رسید که شیخ جلال‌الدین نامی، از نسل امام محمدباقر(ع)، در امر حکومت مشاور وی بود.

با سلطه حکومت صفوی بر ایران در سال ۹۰۷ ق/۱۵۰۱ م، حاکمان الکای هورامان با پیروی از آن‌ها به حکومت خود در این ناحیه ادامه دادند. به گواه تاریخ هورامان، هورامان تنها ناحیه‌ای بود که خاندان اردلان موفق به فتح آن نشدند. از دوره پیش از صفویه روابط خصمانه‌ای بین این دو حکومت، یعنی الکای هورامان و اردلان، برقرار بود که در سده‌های بعد ادامه پیدا کرد. البته منابع دوره صفوی و منابع محلی نگار کردستان هم، بر

کرمانشاه (هورامی، ۱۳۸۶: ۷۹) را شامل می‌شود. بخش دوم هورامان در کردستان عراق واقع شده است که سرتاسر مناطق مرزی و شهر و روستاهای همجوار را در بر می‌گیرد (هورامی، ۱۳۸۶: ۸۰). در داخل ناحیه هورامان، آن‌گونه که نصرالله‌خان مشیرالدوله می‌نویسد: «راه و جاده‌های صفحه هورامان بسیار سخت و پرصدمه است. طوری است که اطلاق راهیت در آن‌ها مجاز است نه حقیقت. راه‌های هورامان شامیان طوری است که گردش توپ و حرکت سوار در اغلبش به صعوبت ممکن است. لیکن در هورامان تخت اکثر غیرپیاده ممکن نیست و در هورامان لهون حرکت سوار نزدیک به محال است» (مشیرالدوله، ۱۲۹۶ق: ۱۴ و ۱۵).

این سرزمین از سخت‌ترین و نامرتب‌ترین کوهستان‌ها تشکیل شده که بخش شمالی آن اندکی بازتر است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۴۸). محدوده هورامان ایران از جنوب و غرب به خاک عراق می‌رسد (بیات، ۱۳۸۹: ۱۷۶). این ناحیه کوهستانی قله‌هایی به ارتفاع بیش از ۲ هزار متر دارد که ارتفاع بلندترین قله این کوهستان را ۲ هزار ۸۹۵ متر ثبت کرده‌اند. در دوره صفویه، هورامان به عنوان ناحیه‌ای در غرب کردستان، از جنوب به شهرزور، از شرق به جوانرود و پاوه، از غرب به مریوان و از شمال به سنندج محدود می‌شد. در دوره قاجار، هورامان به سه ناحیه تخت و لهون و ژاوه‌رود (رزاب) تقسیم شد که سه بلوک از بلوکات هفده‌گانه کردستان را تشکیل می‌دادند. امروزه و در تقسیمات کشوری ایران، هورامان به دو استان کردستان و کرمانشاه تعلق دارد و قسمت‌هایی به نام هورامان دزلی، هورامان تخت و هورامان رزاب در کردستان و هورامان لهون در



(رزم‌آرا، ۱۳۲۰: نقشه‌ها).

جایگاه الکای هورامان در تقسیمات سیاسی و اداری صفویان

در منابع عصر صفوی، تعریف مناصب سیاسی و اداری و ترسیم حدود و اختیارات این مناصب به طور کامل مغشوش است؛ زیرا نویسندگان منابع و سفرنامه‌های این دوره به تناسب دوره زمانی خود و ارتباط و شناختی که درباره برخی مناطق و ایالات کشور داشته، برداشت خود را از این اصطلاحات سیاسی و اداری ارائه کرده‌اند (نوری، ۱۳۹۰: ۱۷۶)؛ بنابراین زمانی که نویسنده‌ای با حکومتی مواجه می‌شد که با هیچ کدام از آن تعاریف مطابقت نداشت، به طور معمول آن را جزء استثناها قرار می‌داد (رهبرن، ۱۳۴۹: ۴۵). بر این اساس، بررسی و تحلیل سه رقم حکومتی به جا مانده از سلاطین هورامان که شاهان صفوی برای آن‌ها صادر کرده‌اند، می‌تواند بسیار راهگشا باشد:

رقم اول را شاه سلیمان صفوی در شعبان ۱۱۰۰ ق/۱۶۸۸ م، برای یکی از حاکمان هورامان در ۶ خط صادر کرده است؛

رقم دوم را شاه سلیمان صفوی در جمادی‌الثانی ۱۱۰۳ ق/۱۶۹۱ م، برای قاسم سلطان در ۷ خط صادر کرده است؛

رقم سوم را شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۳۴ ق/۱۷۲۱ م، برای اسماعیل سلطان پسر قاسم سلطان در ۱۴ خط صادر کرده است.

حال با در نظر گرفتن تعریف مفاهیم سیاسی و اداری برای هر دوره خاص، در اینجا نیز نیاز به تعریف برخی مفاهیمی است که در رقم‌های حکومتی سلاطین هورامان به کار رفته‌اند.

سلطان: واژه سلطان که از دوره شاه عباس اول به حاکمان هورامان داده شد، در دوره صفوی معانی

بسیاری را از سر گذرانده است. در اوایل دوره صفوی، خان و سلطان و بیگ با یکدیگر تفاوت مشخصی نداشتند. در اواخر دوره شاه اسماعیل اول، حکام تمام ایالات مهم خان‌ها یا سلطان‌ها بودند. تا زمان مرگ شاه تهماسب اول در سال ۹۸۴ ق/۱۵۷۶ م، مرتبه خانی و سلطانی تا حدودی هم پایه یکدیگر بودند. از زمان شاه عباس اول، باز سلسله مراتب حکام در القاب منعکس شد. متنفذترین امرا، یعنی حکام ایالات بزرگ و حکام درجه دوم، همه خان و حکام کم اهمیت‌تر سلطان بودند (رهبرن، ۱۳۴۹: ۲۵). حکمرانان درجه دوم حتی در ادوار بعد هم عنوان حاکم داشتند و در بین این اشخاص، برحسب مرتبه‌ای که داشتند، به ندرت به عناوین خان یا سلطان بر می‌خوریم (رهبرن، ۱۳۴۹: ۳۰).

الکا:^۱ در دوره صفویه، گویا اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیله به خصوصی قرار می‌گرفته است (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۴۵).

تیول: در دوره صفویه، واگذاری تیول از امتیازات خاص شاه و بسیار رایج بود (رهبرن، ۱۳۴۹: ۱۳۹).

تیول برای مدت محدودی تفویض می‌شد و بر دو قسم بود: یا ضمیمه امتیازات شغلی معینی بود که در این صورت به محض عزل یا انتقال به دیگری تفویض می‌شد؛ یا شاه آن را از طرف دیوان، مادام‌العمر به یک نفر واگذار می‌کرد (رهبرن، ۱۳۴۹: ۴۵ و ۴۶). شاردن^۲ در این باره می‌نویسد: «حواله‌های اراضی، تیول نامیده می‌شود و به معنی مستمری دائمی است و برخی برخلاف معنی، آن را دور می‌دانند و چنین توجیه می‌کنند چون این اراضی در مناطق دور از پایتخت به اشخاص واگذار می‌شود این نام یافته است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۵۸/۳). وی همچنین می‌نویسد، تیول بر دو قسم است: برخی از آن‌ها در اصل وابسته به شغل‌های مهم بود و صاحبان

است که رقم این عطیه را مستوفیان عظام در دفاتر خلود ثبت کرده و تیول‌نامه آن را به قیود لازم پیش‌نویس کنند (رقم دوم: خ ۶ و ۷). در رقم سوم هم درباره انتصاب اسماعیل سلطان به سمت حکومت هورامان آمده است: «مشارالیه را به رتبه امارت الکای هورامان سرافراز و آن چه به هر جهت در ازاء حکومت آنجا در وجه حاکم سابق مقرر بوده، در وجه امارت پناه و مومی‌الیه عنایت و مرحمت فرمودیم...» (رقم دوم: خ ۳ و ۴). با دقت در مطالب رقم‌های مذکور، دیده می‌شود آن‌ها به صورت پی در پی، هر کدام برای فرزند حاکم درگذشته صادر شده‌اند. این نشان می‌دهد که تیول هورامان به صورت مادام‌العمر به حاکمان هورامان داده می‌شد و پس از مرگ هر حاکم، به پسر ارشد یا برادرش تعلق می‌گرفت. از سوی دیگر، عبارت «حاکم و تیولدار بالاستقلال و الانفراد» نشان می‌دهد که شاهان صفوی برای مداخله نکردن والیان کردستان و لرستان در امور الکای هورامان، به حاکمان آن در امور الکا استقلال داده بودند.

مهم‌ترین خصوصیت حکام در دوره صفوی، تصدی فرماندهی قوای نظامی بود. در نتیجه در بیشتر مواقع، اعطای قدرت فرماندهی (امارت) مقدم بر اعطای حکومت بود (رهبرن، ۱۳۴۹: ۶۸). این نکته در رقم‌های سلاطین هورامان نیز مصداق دارد و از عبارت «امارت و حکومت پناه» برای واگذاری حکومت هورامان استفاده شده است (رقم اول: خ ۱؛ رقم سوم: خ ۱). در مجموع سه رقم، ۸ بار از واژه امارت و ۳ بار از واژه حکومت استفاده شده است. با وجود این، در منابع و اسناد دوره صفوی به عبارات دیگری همچون «سلطنت، امارت و حکومت پناه» (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۸۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۱۵) «حکومت، امارت و تیول» (پاشازاده:

آن مشاغل افزون بر حقوق، از درآمد آن تیول نیز بهره می‌بردند؛ برخی دیگر را دیوان محاسبات به جای حقوق سالیانه به افراد واگذار می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۵۸/۳). با وجود این، تفاوت قائل شدن بین واژگان تیول و الکا چندان آسان نیست و این دو واژه به طور معمول با هم استفاده می‌شدند (ر.ک: قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹ و ۳۷۳ و ۴۳۷؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳: ۱۹۵؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۴۴۰/۲).

آنچه در این میان می‌تواند با اهمیت باشد این است که شاردن برداشت‌های خود از تیول و متعلقات آن را با توجه به مشاهداتش در دوره شاه سلیمان صفوی نگاشته که دو تا از رقم‌های صادر شده برای سلاطین هورامان را نیز همین شاه صفوی صادر کرده است. در نتیجه، مقایسه داده‌های شاردن با محتوای این رقم‌ها می‌تواند نتایج درخور توجهی ارائه دهد. در رقم‌های دوم و سوم، برای کسی که حکومت هورامان به او واگذار شده، واژه‌های سلطان و حاکم و تیولدار بالاستقلال و الانفراد به کار رفته است (رقم ۲: خ ۱ و ۵؛ رقم ۳: خ ۲ تا ۱۰). این نشان می‌دهد که در دوره صفویه، برای هر یک از این واژه‌ها باید تعریف نسبی ارائه کرد؛ زیرا به طور مثال، تعریف ارائه شده از سلطان و حاکم و تیولدار در دوره شاه اسماعیل یا تهماسب، با تعریف این مفاهیم در دوره شاه سلیمان متفاوت است. در رقم‌های مذکور از واژه الکا در رقم دوم، سه بار در خطوط ۲ و ۳ و ۵ و در رقم سوم، سه بار در خطوط ۳ و ۶ و ۹ نام برده شده و همچنین از واژه تیول و متعلقات آن به صورت تیولدار و تیول‌نامه‌چهره^۳ در رقم دوم، دو بار در خطوط ۵ و ۷ و در رقم سوم، سه بار در خطوط ۱۰ و ۱۳ یاد شده است.

درباره نحوه کاربرد این واژه‌ها در رقم دوم آمده که امارت و الکای هورامان که تا پیش از این در وجه بهرام سلطان^۴ بوده است از این به بعد به پسرش قاسم سلطان واگذار می‌شود (رقم دوم: خ ۱ و ۲) و در ادامه آمده

۱۳۷۹: ۱۹۳) و «امارت و سلطانی» (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۸۸/۳) نیز اشاره شده است.

بررسی روابط تیولدار و ساکنان تیول مبحث دیگری است که می‌تواند بیش از پیش، اوضاع داخلی هورامان را در این دوره روشن کند. پیش از دوره صفویه و در زمان سلجوقیان و ایلخانان و مغولان، قاعده بر این جاری بود که تیولدار فقط حق جمع‌آوری مالیات خزانه شاه را داشت، بدون آنکه تصرفی در حقوق مردم ساکن محل تیول روا دارد (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۴۷)؛ اما همان طور که اولناریوس تأیید می‌کند، در دوره صفویه تیولداران مالیات را گردآوری می‌کردند و در میان زارعان، حق قضاوت و حکمیت را داشته و فقط حق اعمال تنبیهات عمد را نداشتند (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۱/۲۵۰).

شاردن هم می‌نویسد: زمین‌هایی که در ازاء حقوق واگذار می‌شد تحت نظارت مأموران شاه نبود و همچون ملک شخصی کسی بود که به وی واگذار شده است. درباره عواید و حق اربابی، با رعایا آنچنان که می‌خواهد رفتار می‌کند. وی همچنین حقوق تیولدار را چنین وصف می‌کند که هنگام اقامت در ملک، از منابع محلی برای معاش استفاده می‌کرد و نزاع و مراعات را فیصله می‌داد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۵۹/۳). شاردن در جای دیگر و اندکی متفاوت با گفته‌های فوق می‌نویسد: تیولداران برای حفظ منافع و مصالح خود، با تیول‌نشینان تا حدودی به ملایمت و آهستگی رفتار می‌کردند؛ به سخن دیگر، چون در ایران مشاغل ارثی بود و تیولداران یقین داشتند پس از درگذشت ایشان فرزندانشان صاحب شغل و تیول آنان خواهند بود، مصلحت را در این می‌دیدند که با تیول‌نشینان به مدارا و آهستگی رفتار کنند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۶۰/۳).

دوم و سوم هورامان بسیار حائز اهمیت هستند. به این معنی که روابط تیولدار و ساکنان تیول را روشن می‌کنند. همان گونه که در رقم دوم آمده، شاه صفوی درباره روابط بین تیولدار و ساکنان تیول به حاکم هورامان یادآور شده که یکی از وظایف تیولدار نظم و نسق تیول و دفع مخالفان است. وی باید با رعایا طوری رفتار می‌کرد که آن‌ها را راضی نگه می‌داشت، تا اینکه رعایا دعاگوی ذات شاه صفوی باشند. از سوی دیگر دانایان، ریش سفیدان، ارباب، اهالی و رعایا همگی باید تیولدار را حاکم مستقل خود می‌دانستند. طوری که اطاعت از او و همچنین توجه و گوش دادن به سخن و صلاح وی لازم بوده است (رقم دوم: خ ۳ و ۶). مفاد این رقم نشان می‌دهد که تیولدار حق قضاوت و حکمیت میان ساکنان تیول را نیز داشته است.

در رقم سوم، وظایف متقابل بین تیولدار و رعایا به صورت روشن تری توصیف شده است. همان طور که از آغاز رقم برمی‌آید تیول هورامان از قاسم سلطان به پسرش اسماعیل سلطان رسید و ارثی بود (رقم سوم: خ ۲ و ۵). آراستگی قشون، تنبیه دزد، قطاع‌الطریق و اوباش، دفع متمردين، اعادی دین مبین و رفتار مناسب با رعایا از جمله وظایفی بود که شاه سلطان حسین صفوی تیولدار هورامان را مؤظف به انجام آن‌ها دانست (رقم سوم: خ ۵ تا ۹). از طرف دیگر غازیان، کدخدایان، رعایا، ارباب و همه سکنه و متوطنان هورامان هم مؤظف بودند از تیولدار مستقل هورامان و سخن او که به صلاح دولت صفوی بود، اطاعت کنند (رقم سوم: ۹ تا ۱۱). مؤلف تذکره الملوک موجب حاکم هورامان را هزار و صد تومان و ملازمان او را صد نفر آورده است (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۸۵).

از سوی دیگر، وظیفه آراستگی قشون که در

در زمینه روابط تیولدار و ساکنان تیول، رقم‌های

از پژوهشگران، تاریخ خاندان اردلان در کردستان را تا قبل از قرن ۱۰ ق/قرن ۱۶ م، بیشتر ساخته ذهن مؤرخان درباری اردلان می‌دانند^۶ (ر.ک: سلطانی، ۱۳۷۶-۱۳۷۷: ۸۰). البته با مراجعه به آثار محلی‌نگاران کرد، این نکته را می‌توان به وضوح مشاهده کرد؛ مؤلف سیرالاکراد در ذکر حکومت اردلان‌ها تا دوره هلوخان، یعنی حدود سال ۹۸۰ ق/۱۵۷۲ م، می‌نویسد: «در سنه ۹۳۰ ه.ق، سرخاب نامی از ایشان [اردلان‌ها] قلعه پلنگان را از حکام کلهر انتزاع نموده و در آنجا قصبه بنیاد فرمود و قریب سی سال در کمال استقلال گذرانید و رخت به جهان دیگر کشید و علی‌خان پسرش در جای او فرمانگزار شد. او نیز ۲۳ سال حکومت کرد» (بابانی، ۱۳۹۲: ۴۳).

اما برخی از پژوهشگران معاصر اردلانی تلاش کرده‌اند این اختلاف گزارش‌ها را به نوعی با تکیه بر اصل خواندن خاندان اردلان و فرع خواندن سلاطین هورامان به سرانجام برسانند که به نظر می‌رسد در این باره ناموفق بوده‌اند. به ویژه که خاندان حاکم بر هورامان را در شمار خانواده‌های اردلان ذکر کرده و در این باره نوشته‌اند: «نخستین مالک اورامان بهمن پسر بابلول نام داشت. وی با فرمانروای اردلان بابلول (۷۸۴ - ۸۲۸ ه.ق) هم عصر بوده که این امر ما را بر آن می‌دارد که هر دو را یک نفر بدانیم» (شیرین اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۶). جدای از شک و گمان‌هایی که درباره حکومت اردلان‌ها تا پیش از ظهور صفویان در کردستان وجود دارد، نویسنده به این نکته بی‌توجه است که به روایت تواریخ محلی کردستان، بابلول در نیمه دوم قرن ۸ و نیمه اول قرن ۹ ق/قرن ۱۵ م، به حکومت کردستان رسید (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ در حالی که بلهو، پدر بهمن حاکم هورامان، در قرن ۴ ق/قرن ۱۰ م، می‌زیسته است و

رقم‌های دوم و سوم آمده است، وظیفه‌ای مهم و درخور تأمل برای تیولدار هورامان بود و همان طور که رقم اول هم نشان می‌دهد، تیولدار هورامان مؤظف بود هر وقت شاه صفوی دستور می‌داد با تمام سوار و پیاده به استقبال او برود و وی را همراهی کند. به واقع، فراهم کردن نیرو یکی از وظایف حاکمانی بود که امارت ناحیه‌ای به آن‌ها واگذار می‌شد. بر این پایه، حاکم هورامان نیز در شعبان ۱۱۰۰ ق/۱۶۸۸ م، مأمور شد با جمعیت سواره و پیاده، خود را به اردوی شاه صفوی در سر پل رودبار^۵ برساند (رقم اول: خ ۴ و ۵).

علل توجه شاهان صفوی به سلاطین هورامان

الف. سابقه و قدمت سلاطین هورامان

به نظر می‌رسد یکی از علل توجه شاهان صفوی در تمام دوره حکومتشان به سلاطین هورامان، سابقه سکونت و حکومت آن‌ها در این ناحیه بوده است. به طوری که با آغاز حکومت صفویان در ایران، سلاطین هورامان بیش از ۶ قرن بود که در هورامان حکومت می‌کردند. به گواه تاریخ هورامان، اولین حاکم هورامان به نام بهمن بن بلهو در سال ۳۹۳ ق/۱۰۰۳ م به حکومت نشست. بهمن دو سال قبل از مرگ، یعنی در سال ۴۴۵ ق/۱۰۵۳ م، قلعه هورامان را احداث کرد و پسرش، باریه بیگ، با نشستن به جای پدر به استحکام آن پرداخت (هورامی، ۱۳۸۶: ۳۸۳ تا ۳۸۵). در مقابل، تواریخ محلی کردستان ضمن سکوت درباره حاکمان هورامان و اوضاع آن منطقه تا پایان قرن ۱۳ ق/قرن ۱۹ م، ابتدای حکومت اردلان‌ها در کردستان را سال ۵۶۴ ق/۱۱۶۸ م دانسته‌اند. پیش از این تاریخ، خاندان اردلان در نواحی موصل و دیاربکر به سر می‌بردند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۰). یادآوری این نکته لازم است که برخی

در واقع بین این دو، حدود چهار قرن فاصله زمانی وجود دارد.

ب. موقعیت ژئوپلیتیکی هورامان

کوه‌های صعب‌العبور هورامان همچون دیواری از شرق شهرزور تا حلبجه کشیده شده است. به همین علت، شاهان صفوی در تمام دوره حکومت خود، حتی پس از معاهده ذهاب و از دست دادن شهرهای مهمی مانند شهرزور، هیچ‌گاه نگران ورود سپاهیان عثمانی از طریق هورامان نبودند. اتفاقی که در این دوره تنها یک بار در زمان شاه سلطان حسین رخ داد و تفنگچی‌های هورامی به اتفاق حسین‌خان لُر آن را دفع کردند (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۳ تا ۴۱۵). علاوه بر این، ورود به هورامان از طرف شمال تنها از دو تنگه دزلی و کلوه ممکن بود و بستن این دو دربند، در عمل ورود به هورامان را ناممکن می‌کرد. به احتمال، به همین علت بود که والیان اردلان تنها یک بار در دوره خان احمدخان اول اردلان موفق به فتح هورامان برای مدت کوتاهی شدند. از سوی دیگر، راه‌های میان بخش‌های مختلف هورامان هم چندان با راه‌ها و تنگه‌های ورودی به هورامان تفاوت نداشت و به گفته نصرالله‌خان مهندس: «راه‌ها و جاده‌های صفحات هورامان بسیار سخت و پرصدمه است، طوری است که اطلاق راهیت در آن‌ها مجاز است نه حقیقت» (ن.خ: نصرالله‌خان مهندس، ۱۲۹۶ق: ۱۴).

با تمام این تفاسیر، آنچه بیش از پیش هورامان را نزد شاهان صفوی پراهمیت جلوه می‌داد، وجود قلعه منحصر به فرد این ناحیه بود که بر روی کوه پیررستم و در بالای شهر هورامان تخت قرار گرفته بود. اهمیت این قلعه به اندازه‌ای بود که به طور معمول، مؤرخان صفوی به جای واژه هورامان از قلعه هورامان استفاده می‌کردند؛ یعنی برای آن‌ها، هورامان با قلعه‌اش شناخته

شده بود. در عهدنامه ذهاب که بین سلطان مراد چهارم و شاه صفی منعقد شد آمده است: «... قلعه اورامان (هورامان) با دهات تابعه آن به آن طرف بماند (یعنی به دولت ایران) و گردنه چغان، سنور (مرز) شهرزور بود به انضمام قزلجه و توابع آن به جانب همایون ما ضبط شده...» (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۷۹؛ گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰: ۲۸۷).

محمد یوسف واله هم در ذکر این عهدنامه می‌نویسد: «... کوه که بالای قلعه زلم واقع شده این طرف کوه که به زلم نگاه می‌کند از منسوبان پادشاه والا جاه روم است و قلعه اورامان و دهکده‌های توابع آن از منسوبان دودمان ولایت نشان باشد...» (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ رهبرین، ۱۳۴۹: ۱۲۲). وحید قزوینی هم پس از ذکر عهدنامه ذهاب، هورامان و قلعه آنجا را از نواحی می‌داند که برای ایران باقی ماند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۹۰). صفویان در اختلافات و جنگ‌های مرزی با عثمانی، همواره برای حفظ قلعه هورامان تلاش می‌کردند. این امر به ویژه در دوره شاه سلیمان صفوی و در نبردی که در دشت مریوان میان سپاه ایران و عثمانی روی داد، هویدا شد. پس از پایان جنگ و با کشته شدن قاسم سلطان، حاکم هورامان، بلافاصله گنجعلی‌خان، برادر وی، مأمور شد برای حفاظت از قلعه به هورامان بازگردد (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۴).

ج. تساهل مذهبی سلاطین هورامان در مقابل

تعصب مذهبی والیان اردلان

آنچه مسلم است، تعریف مفهوم «مذهب و دین» از نگاه والیان کردستان و سلاطین هورامان، بارها معادلات سیاسی صفویان را درباره امور این دو ناحیه برهم زد. سوگیری والیان اردلان در جهت همگرایی با حکومت صفویه و گاه در تضاد و واگرایی با آن‌ها، بارها در این دوره روی داد. شاه عباس اول برای

۱. اختلاف سلاطین هورامان با بابان‌های سلیمانیه بر سر نواحی زلم و بخش‌هایی از شهرزور؛ به طوری که حتی تا دوره قاجار، هیچ‌گاه مجالی برای اتحاد بین این دو حکومت محلی ضد صفویه یا عثمانی باقی نگذاشت.

۲. قدمت سلاطین هورامان در منطقه و پیوند آن‌ها با دولت‌های مرکزی ایران از قرن ۴ و ۵ ق/قرن ۱۰ و ۱۱ م به بعد؛ در دوره صفویه، این پیوند در اوایل به واسطه والیان لرستان و در دوره‌های بعدی، بدون واسطه و با حضور نمایندگان هورامی در اصفهان عملی می‌شد.

۳. تعصب نداشتن سلاطین هورامان بر مذهب تسنن، برخلاف حاکمان اردلان؛ تبعیت از حکومت مرکزی ایران به علت پیشینه و قدمت چند صد ساله سلاطین هورامان در این ناحیه، باعث شد که مثلاً گنجعلی سلطان هورامی در پاسخ به پیشنهاد حکومت بر تمام کردستان به شرط همکاری با عثمانی‌ها، به بکریگ فرمانده عثمانی بگوید: «وطن فروشی شیوه مردان نبوده چنان که گفته‌اند تشنه به خاک گرم خفتن به که آب سقای بی صفا خوردن» (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۳).

از سوی دیگر، گرایش ظاهری حاکمان اردلان به مذهب تشیع در اواخر دوره صفویه، به ویژه در دوره شاه سلطان حسین، دیگر جوابگوی انتظارات شاه صفوی از آن‌ها نبود. به طوری که شاه سلطان حسین به علت هم‌مرز بودن اردلان‌ها با پاشاهای بابان سنی مذهب، این‌گونه تشخیص داد که مدتی حاکم از خود اردلان‌ها نباشد. در نتیجه، شاه سلطان حسین به ترتیب یک حاکم گرج و سه حاکم با مذهب تشیع به حکومت کردستان منصوب کرد (مستوره اردلان، ۱۳۳۲: ۸۶؛ خسرو اردلان، ۲۵۳۶: ۱۵۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۹). اما در مقابل، شاهان صفوی و از جمله

همراه کردن اردلان‌ها و استفاده از توان نظامی آن‌ها و در راستای تقویت بنیان‌های دولت صفویه، با آنان پیوند سببی برقرار کرد (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۹۲؛ نوری، ۱۳۹۰: ۱۷۲). اما حداقل تا پایان دوره صفویه، این تغییر مذهب تنها نمایشی بود که بازیگران اصلی آن والیان و بیگلربیگی‌های اردلان بودند. به طوری که پس از شاه عباس اول همراهی والیان اردلان با عثمانی‌ها به اندازه‌ای بود که حتی حضور حاکم اردلان در صف سپاهیان صفوی، نمی‌توانست اطمینان شاه را در پی داشته باشد. بر همین اساس، شاه سلطان حسین معتقد بود که حمله سلیمان پاشا به تحریک خان احمدخان دوم اردلان صورت گرفته است؛ در حالی که خان احمدخان و تفنگچی‌های وی در صفوف مقدم سپاه صفوی حاضر بودند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

به واقع، تغییر مذهب اردلان‌ها چندان از سوی مؤرخان اردلان بازتاب نداشته است. به طوری که آن‌ها همواره اردلان‌ها را بر مذهب تسنن دانسته‌اند. تحفه ناصری نیز بر سنی بودن اردلان‌ها صحنه گذاشته است (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). شاید تنها علت گرویدن ظاهری والی اردلان به تشیع، ورود به هرم قدرت و ایفای نقش در دولت ایدئولوژیک صفویه بود؛ زیرا بدون دارا بودن مذهب تشیع که اصلی مهم بود، ورود به هرم قدرت تقریباً محال بود. حتی شاردن، تغییر مذهب خان احمدخان اردلان را امری ظاهری و برای منتفع شدن از امتیازات آن دانسته است (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۳۶/۱؛ کجباف، ۱۳۹۰: ۱۱۷). به گواه مؤرخان اردلان و منابع دوره صفویه، بیشتر والیان اردلان در دوره‌ای از حکومت خود، تمایلاتی به سوی عثمانی نشان دادند؛ اما برخلاف آن‌ها، هیچ‌یک از سلاطین هورامان حاضر به همکاری با عثمانی‌ها نشدند.

این مسئله می‌تواند چند علت عمده داشته باشد:

به حاکمان هورامان مؤثر بوده است. قاسم سلطان، دیگر حاکم هورامان نیز، پس از مرگ همسرش که دختر والی کردستان بود با دختر علیقلی، کشیکچی باشی شاه سلیمان، ازدواج کرد (رقم دوم: خ ۱ و ۲؛ هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۹ و ۴۱۰).

جنگ‌های صفویه با عثمانی و نقش سلاطین

هورامان در آن‌ها

الف. دوره شاه عباس اول و شاه صفی ۹۹۶ تا ۱۰۵۲ ق/ ۱۵۸۸ تا ۱۶۴۲ م

در دوره صفویه، روابط والی کردستان و سلطان هورامان غالب اوقات خصمانه بود؛ اما نمی‌توان منکر تأثیر تحولات کردستان و محال مرزی آن، به ویژه مریوان، در هورامان شد. مورخان دربار صفوی و محلی‌نگاران کردستان، از انبوه شورش‌های والیان اردلان علیه دولت صفوی با همراهی سلاطین و پاشاهای عثمانی، به ویژه خاندان بابان سلیمانی، یاد کرده‌اند. با وجود این، به نظر می‌رسد وجود الکای هورامان در مرز ایران و عثمانی و حمایت قاطع دولت صفوی از آن، همواره تعادل قوا را به نفع دولت صفوی به هم می‌زد؛ یعنی اینکه زمانی اوضاع در کردستان و به ویژه در نواحی مرزی مریوان و هورامان ناآرام می‌شد، حاکم هورامان تنها وزنه‌ای بود که شاه صفوی می‌توانست بر وفاداری وی اطمینان کامل داشته باشد. برای درک و آگاهی بر این مسئله، شورش‌های حاکمان اردلان و نقش سلاطین هورامان در آن‌ها را با تکیه بر جنگ‌های صفویه با عثمانی بررسی می‌کنیم. در سال ۹۷۵ ق/ ۱۵۶۷ م وقتی که بساط بیگ، فرزند سرخاب بیگ، والی کردستان شد، هلوخان و تیمورخان، دو پسر سلطان علی بیگ، به قزوین نزد شاه اسماعیل دوم رفتند. با مرگ شاه

شاه سلطان حسین این حساسیت مذهبی را درباره سلاطین هورامان نداشتند؛ به طوری که شاه سلطان حسین در رقم حکومتی که برای اسماعیل سلطان، پسر قاسم سلطان هورامی، صادر کرده یکی از وظایف حاکم و تیولدار هورامان را «اعادی دین مبین» در هورامان دانسته است (رقم سوم: خ ۷).

د. وابستگی‌های خانوادگی

از سیاست‌های شاهان صفوی برای تابع کردن حکومت‌های محلی، وابسته کردن آن‌ها به دولت مرکزی با ازدواج‌هایی بود که در این میان صورت می‌گرفت. این مسئله در میان خاندان‌های حکومتگر محلی نیز، گاه برای اتحاد عیله دولت مرکزی یا خاندان محلی دیگر وجود داشت. این گونه ازدواج‌ها به طور معمول در برهه‌ای کوتاه بسیار مؤثر بود. ازدواج شاه عباس اول با خواهر شاه‌وردی خان گر و ازدواج شاه‌وردی خان با دختر بدیع‌الزمان میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسماعیل بر این پایه صورت گرفت (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۴۸۷).

ازدواج بهرام سلطان هورامی با دیگر خواهر شاه‌وردی خان گر نیز، برقراری رابطه بین حاکمان هورامان و والیان لرستان را حتی پس از کشته شدن شاه‌وردی خان باعث شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۳۹۱ و ۳۹۲). ازدواجی که رابطه اردلان‌ها با هورامان را بیش از پیش خصمانه کرد. اما وصلت شاه عباس اول و بهرام سلطان هورامی با والیان گر، روابط سلاطین هورامان را با حکومت مرکز محکم‌تر کرد. آنچه مشخص است در اوایل دوره صفوی، والیان لرستان اول بار رقم حکومت هورامان را برای بهرام میرزا دریافت کردند و به طور قطع، این پیوندهای خانوادگی در صادر کردن این رقم و دادن لقب سلطان

خان احمدخان، فرزند هَلوخان و تربیت شده دربار صفوی، با کمک شاه عباس اول ضد پدر شورش کرد و وی را به اصفهان فرستاد. با مرگ هَلوخان در سال ۱۰۲۵ ق/ ۱۶۱۶ م، خان احمد به طور رسمی والی کردستان شد (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۹۲۶/۳؛ کینان، ۱۳۷۶: ۵۸). در ایام شاه عباس اول، وی تابع دولت صفویه بود. با وجود این، خان احمدخان به چند علت با سلاطین هورامان دشمنی آشکار داشت:

اول. پیوندهای خانوادگی حاکمان هورامان با والیان لرستان، زیرا بهرام سلطان رقم حکومتی خود را به وسیله شاهوردی خان از شاه عباس اول گرفته بود؛

دوم. والیان لرستان و کردستان دشمنی و عداوت دیرینه‌ای با هم داشتند و این مسئله در دوره خان احمدخان و شاهوردی خان هم ادامه پیدا کرد؛

سوم. خان احمدخان قلمرو تحت سلطه خود را تا موصل و کرکوک گسترش داده بود و در پی آن بود که به هر طریقی، قلمرو حاکمان هورامان را هم به کردستان اردلان اضافه کند.

در نتیجه، خان احمدخان به مدت هفت سال با بهرام سلطان در زد و خورد بود. بهرام سلطان که پیش از شروع جنگ همسر و فرزندانش را به لرستان فرستاده بود، در پی به خطر افتادن حاکمیتش برای کمک گرفتن از حاکم لرستان و شاید رفتن به نزد شاه صفوی حرکت کرد؛ اما در میانه راه و در روستای هَرشیل، از محال سر پل ذهاب، سپاه خان احمدخان او را غافلگیر کردند و کشتند. پس از آن، خان احمد سلیمان بیگ، پسر بهرام سلطان را نیز فریب داد و با فتح قلعه هورامان در سال ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م، ساکنان آنجا را قتل عام کرده و قلعه را خراب کرد (هورامی، ۱۳۸۶: ۳۹۴ تا ۳۹۷). اما فتح بغداد در سال‌های ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۳ و ۱۶۲۴ م (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۳۰/۳ تا ۱۶۳۶؛ فلسفی،

صفوی در سال ۹۸۶ ق/ ۱۵۷۸ م، آن‌ها به کردستان بازگشتند و تیمورخان قدرت را به دست گرفت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۹ و ۱۰۰). تیمورخان با به دست گرفتن قدرت، به اطاعت سلطان مراد عثمانی درآمد و از وی القاب میرمیران و تیمورپاشا را دریافت کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۹). تیمورخان پس از تصرف کرمانشاه و سقز و دینور، در سال ۹۹۳ ق/ ۱۵۸۵ م، با عمربیگ کلهر و شاهوردی خان، والی لرستان، به نبرد پرداخت که طی آن تیمورخان به اسارت درآمد؛ اما شاهوردی خان او را آزاد کرد و با احترام، به حکومت کردستان بازگرداند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۹۰؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۰۰ و ۱۰۱).

در این دوره، بهرام بیگ میرزا در هورامان حکومت می کرد که شاه عباس اول به وی و جانشینان او لقب سلطان داد. بهرام سلطان با خواهر شاهوردی خان، والی لرستان، ازدواج کرد و از این پس، بین حاکمان هورامان و والیان لرستان رابطه برقرار شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۳۹۱ و ۳۹۲). در کردستان با مرگ تیمورخان در نبرد علیه نیروهای قزلباش و حاکم گروس، هَلوخان در سال ۹۹۸ ق/ ۱۵۹۰ م، قدرت را به دست گرفت. هَلوخان به شاه صفوی اظهار بندگی می کرد؛ اما بیشتر، خود را منسوب به سلطان مراد عثمانی می دانست (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۰؛ ر.ج: منجم، ۱۳۶۶: ۲۶۵). در نتیجه، در سال ۱۱۰۲ ق/ ۱۶۹۰ م، و به اشاره شاه عباس اول، حسین خان لُر با ده هزار سپاهی به جنگ هَلوخان آمد؛ ولی شکست خورد. شاه عباس به قصد سرکوبی وی روانه کردستان شد؛ اما به واسطه آلی بالی، جلودار مخصوص شاه صفوی، جنگی درنگرفت و هَلوخان پسر خود خان احمدخان را به عنوان گروگان به دربار شاه صفوی فرستاد (هورامی، ۱۳۸۶: ۳۹۲ و ۳۹۳؛ وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۹۲).

۱۳۶۹: ۴ و ۱۸۱۵/۵ تا ۱۸۲۳) وضعی را فراهم آورد تا عباسقلی بیگ و حسین بیگ، پسران بهرام میرزای هورامی، به همراه دایی‌های خود از لرستان در میدان نبرد بدرخشند؛ طوری که شجاعت عباسقلی در جنگ و کشتن گل مجنون، از پهلوانان نامی عثمانی، شاه عباس اول صفوی را مجاب کرد تا حکومت هورامان را به فرزند بهرام میرزا واگذار کند (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۰ و ۴۰۱).

به گزارش تاریخ هورامان، پس از پایان جنگ و در ملاقات عباسقلی سلطان^۷ با شاه عباس اول به وساطت والی لرستان، شاه عباس اول گفت: «ای پسر تمنایت بگو؛ زیرا هر چه بخواهی مقرون به اجابت است». عباسقلی پاسخ داد: «تصدق وجودت کردم اگر نوازش و بذل الطاف ملوکانه قبله عالم این کمتر غلام را مباحی و در صورت استقرار رأی شاهنشاه به رقم سنگلاخ هورامان، موطن آبا و اجدادی هر آینه مفتخر شوم عین بنده نوازی است. پادشاه تبسمی فرمود و عباسقلی بیگ را گفت چنان پنداشتم حکومت فارس یا آذربایجان را استدعا داری». در نتیجه، شاه عباس اول هورامان را به علاوه محل باباقاسم^۸ به عباسقلی سلطان واگذار کرد. عباسقلی سلطان هم برادرش حسین بیگ را به حکومت باباقاسم منسوب کرد و خود به هورامان بازگشت (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۱ و ۴۰۲).

خان احمدخان، والی کردستان هم با کور شدن پسرش از سوی شاه صفی، در سال ۱۰۳۹ ق/۱۶۳۰ م، علم طغیان برافراشت (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۶۳) و به سلطان مراد چهارم عثمانی پناهنده شد. سلطان مراد نیز وی را به عنوان فرمانروای موصل و کرکوک انتخاب کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ در نتیجه، خان احمدخان از سال ۱۰۴۱ ق/۱۶۳۲ م، شروع به تاختن به خاک ایران کرد (قزوینی

اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۶۴) و موفق شد نواحی شهرزور تا پلنگان را تصرف کند. پس از آن شاه صفی، سلیمان خان میرعلم‌الدین اردلان را والی کردستان کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۹۵). در سال ۱۰۴۵ ق/۱۶۳۶ م، زمانی که خان احمدخان با همدستی سلطان مراد به سوی کردستان حرکت کرده، شاه صفی حکومت عباسقلی سلطان بر هورامان را تأیید کرد؛ سپس مقرر کرد وی به اتفاق آلی‌بالی بیگ زنگنه میرآخورباشی و سید نصر از تفنگچیان، از راه حسن آباد برای حراست از سنندج حرکت کنند (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹؛ خواجه اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۵). جالب است که تواریخ محلی کردستان نامی از عباسقلی سلطان نیآورده‌اند.

پس از این سیاوش بیگ قوللرآقاسی، شاه‌وردی خان بیگلربیگی لرستان، آقاخان مقدم، علی بیگ و خلیل خان با سپاهیان خود برای سرکوبی خان احمدخان حرکت کردند (سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۲؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). عباسقلی سلطان هورامی که پیش از این شاه صفی او را مأمور حفاظت از کردستان کرده بود، در اندیشه گرفتن انتقام قتل پدرش، بهرام سلطان، از خان احمدخان بود؛ بنابراین، به همراه پسران و تفنگچی‌های خود وارد جنگ شد. وی پس از شکست خان احمدخان، سپاه او را تعقیب کرده و با رسیدن به زلم، قلعه آنجا را ویران کرد. پس از پایان جنگ، شاه صفی او را به دریافت خلعت و رقم حکومتی نائل و مفتخر کرد^۹ (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۳ و ۴۰۴). با مرگ خان احمدخان در سال ۱۰۴۸ ق/۱۶۳۹ م، عباسقلی سلطان بر بخش بزرگی از شهرزور مسلط شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). یک سال بعد، ساروتقی اعتمادالدوله از سوی دولت ایران و مصطفی پاشا، صدراعظم عثمانی، عهدنامه

منتقل می‌کردند، نمی‌پذیرفت و سلطان عثمانی مسئله را با شاه عباس دوم که با وی رابطهٔ حسنه‌ای داشت، در میان گذاشت؛ در نتیجه، به دستور شاه عباس دوم، بهرام سلطان روستای زلم را که شاه صفی به واسطهٔ دلاوری‌های پدرش در جنگ با خان‌احمدخان اردلان به او واگذار کرده بود، در عوض خون بهای افرادی که کشته بود، به سلطان عثمانی واگذار کرد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۶ و ۴۰۷). با مرگ بهرام سلطان، شاه سلیمان صفوی فرزند او، قاسم سلطان را به حکومت هورامان منسوب کرد (رقم دوم: خ ۱ و ۲).

ج. دورهٔ شاه سلطان حسین ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق/۱۶۹۴ تا ۱۷۲۳ م

در دورهٔ شاه سلطان حسین، تحولات و جنگ‌های مهمی در مرزهای غربی ایران روی داد. یکی از وقایع مهم این دوره، جنگ با سلیمان پاشای بابان در دشت مریوان بود. سلیمان پاشا در پی بی‌توجهی خان‌احمدخان دوم، بیگلربیگی کردستان، به وقایع شهرزور^{۱۱} به سوی مریوان و هورامان حمله‌ور شد و چندین روستای این نواحی را به تصرف درآورد. چون در این زمان حکام مریوان و سیاه‌کوه به سفر خراسان مأمور شده بودند، لطفعلی سلطان، حاکم گروس، مأمور نبرد با سلیمان پاشا شده و موفق شد او را در نبردی شکست دهد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۷ و ۱۲۸). شاه سلطان حسین معتقد بود که حملهٔ سلیمان پاشا به تحریک خان‌احمدخان دوم صورت گرفته است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹). هر چند خان‌احمدخان دوم در دورهٔ اول حکومت خود، مخفیانه روابطی با سلیمان پاشا برقرار کرده (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۴۰)، دولت صفویه با زیرکی، روابط بین دو متحد را خراب کرد. اما در جنگ بین خان‌احمدخان و سلیمان پاشا، خان‌احمدخان شکست خورد و فرار کرد^{۱۲}

قصرشیرین (ذهاب) را امضا کردند که به واسطه این عهدنامه، بخشی از غرب کردستان نیز از زیر سلطهٔ عثمانی‌ها خارج شد (قلی شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۵/۱؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۰۴).

ب. دورهٔ شاه عباس دوم و شاه سلیمان ۱۰۵۲ تا ۱۱۰۵ ق/۱۶۴۲ تا ۱۶۹۴ م

در سال ۱۰۶۷ ق/۱۶۵۷ م، سلیمان‌خان اردلان با هیئتی به اصفهان رفت. همراهان وی به عرض شاه عباس دوم رساندند که سلیمان‌خان پیش از آمدن به اصفهان، قصد پناهنده شدن به سلطان عثمانی را داشته است؛ اما مانع وی شده‌اند. این خبر را پیش از این، شیخ علی‌خان حاکم کلهر و سنقر و کرمانشاه به شاه صفوی رسانده بود؛ در نتیجه، شاه عباس دوم سلیمان‌خان را عزل و بیگلربیگی کردستان را به فرزند سلیمان‌خان، یعنی کلبعلی‌خان، واگذار کرد (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۹۲ و ۵۹۳).

پیش از این، در هورامان با مرگ عباسقلی سلطان در سال ۱۰۶۶ ق/۱۶۵۶ م، پسران وی نزد شاه عباس دوم رفتند و شاه صفوی بهرام‌بیگ را که بزرگ‌تر بود به جای پدر به حکومت هورامان منصوب کرد و محمدبیگ^{۱۰} برادر کوچک‌تر را به حکومت نواحی کمره و کلاترزان و کره گویز گماشت (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۶). شاه عباس دوم یک سال بعد با عزل سلیمان‌خان اردلان، حاکمیت محمد سلطان هورامی را مجدد بر این نواحی تأیید کرد (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۹۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲۶).

بهرام سلطان پس از سلطه بر هورامان، با ۲ هزار و ۵۰۰ تفنگچی شهرزور را نیز زیر سلطهٔ خود درآورد و حاکم دست‌نشاندهٔ عثمانی را مجبور به فرار به سوی کرکوک کرد. بهرام سلطان خواسته‌های سلطان عثمانی را که فرستادگان سلطان در هورامان به او

سپاه عثمانی فرار کرد؛ در نتیجه به روایت مؤلف دستور شهیراران: «فوجی از افسادطلبان ارومی به علت معاندت با اکراد اردلانی صدای فتنه‌انگیزی بلند ساخته و به اندرز الفتنه اشد من القتل پرداخته میل ندای اکراد را به جانب سلیمان منفور در میان سپاه منصور سر دادند».

این کم کاری اردلان‌ها باعث شد که قزلباشان به دستور عباس خان گنجه و حسن خان لری، به سمت اردلان‌ها حمله‌ور شوند و تعدادی از آن‌ها را قتل‌عام کنند. پس از این، محمدامین بیگ زنگنه محمدخان، حاکم کردستان را تسلی داد؛ اما تنی چند از سربازان اردلانی را که باعث فرار بقیه شده بودند، به قتل رساند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲۵). به طور تقریبی، تمام محلی‌نگاران کردستان قتل‌عام اردلان‌ها را نتیجه فتنه‌انگیزی هورامی‌ها، از جمله شخص قاسم سلطان، دانسته‌اند؛ در حالی که قاسم سلطان پیش از این و به واسطه عقب‌نشینی اردلان‌ها کشته شده بود. از سوی دیگر، منابع صفوی از «فوجی از افسادطلبان ارومی» یاد کرده‌اند نه اورامی. افواج ارومی که از ناحیه ارومیه بودند، مرتب در جنگ‌های صفوی با عثمانی حاضر می‌شدند و در منابع عصر صفوی، واژه اورامی فقط در پسوند اسم اشخاص به کار رفته و در بقیه مواقع و به ویژه در فرمان‌ها، از واژه اورمان استفاده شده است. البته انتصاب عده‌ای از قزلباش‌ها به محافظت از قلعه مریوان پس از پایان جنگ (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۴)، با وجودی که این امر پیش از این بی سابقه بود، نظر عقب‌نشینی به عمد و خیانت اردلان‌ها را بیشتر تقویت می‌کند. برخلاف سکوت معنادار تواریخ محلی کردستان و همچنین بی توجهی منابع صفوی به وقایع هورامان، به علت هرج و مرج مرکز و شورش افاغنه، تاریخ هورامان از بسیاری وقایع دیگر این عصر در هورامان پرده

(بابانی، ۱۳۹۲: ۵۱)؛ در نتیجه، شاه سلطان حسین وی را عزل و حکومت کردستان را به محمدخان اردلان واگذار کرد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

پس از این جانی خان حکمران ارومی، حاکم مکرری، والی هرسین، حاکم جاف و مرتضی‌قلی خان نایب حاکم کرمانشاهان، به همراه سپاه کلهر و سنقر و بیگلربیگی کردستان، مأمور سرکوبی سلیمان پاشا شدند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۸ و ۱۲۹). از طرف دربار صفوی نیز، رستم خان سپهسالار و عباس‌خان زیاداوغلی به یاری بیگلربیگی کردستان رفتند و در دشت مریوان، به شکست سپاه سلیمان پاشا موفق شدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). شاه سلطان حسین پیش از اعزام سپاه خود به سوی کردستان، در اقدامی هماهنگ، عمرخان حاکم سنقر و ابراهیم بیگ حاکم مریوان را مقتول کرده و همچنین حکام اردلان، جوانرود، گروس و افشار را عزل کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۴). نگاهی به سلسله نسب این حکام مقتول و معزول نشان می‌دهد که همگی یا اردلانی بودند یا با اردلان‌ها وابستگی داشتند؛ بنابراین، این مسئله مؤید این نکته است که شاه صفوی از خطر خیانت آن‌ها در بحبوحه جنگ آگاه بود و با این اقدام، می‌خواست از این امر جلوگیری کند.

در نبرد علیه سلیمان پاشا، قاسم سلطان حاکم هورامان نیز، به همراه تفنگچی‌های خود حاضر بود. وی پس از زدوخوردی، در میدان جنگ کشته شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۴). پس از قتل وی، سیفقلی بیگ نامی به حضور شاه سلطان حسین رسید و علل شکست را برای وی بیان کرد و متذکر شد، در اثر فرار اردوی اردلان، قاسم سلطان به دام افتاد و همراه بسیاری از قوای هورامان و پاوه کشته شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۱). به نظر می‌رسد که قوای اردلان در نبرد با سلیمان پاشا چند جا کم کاری کرده و از مقابل

کردستان رسیدند که هیچ کدام اردلانی نبودند و همه را دولت مرکزی انتخاب کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰ و ۱۰۱).

در هورامان با مرگ گنجعلی سلطان در سال ۱۱۱۳ ق/ ۱۷۰۲ م، مصطفی سلطان، فرزند محمد سلطان، با رفتن به اصفهان و تشریک مساعی با مؤمن‌خان اعتمادالدوله، ضمن برگرداندن نظر شاه سلطان حسین از والی کردستان،^{۱۴} خودش هم به عنوان حاکم هورامان انتخاب شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۶). البته در این میان نباید از نقش حسین خان لر غافل بود؛ زیرا وی از سویی با حاکمان هورامان روابط خویشاوندی داشت و از سوی دیگر، در تحولات کردستان همواره مهره فعال و مطمئن شاه سلطان حسین بود. عیسی سلطان، فرزند گنجعلی سلطان نیز، در رسیدن به جانشینی پدر موفق نبود؛ اما پس از هفت سال حضور در اصفهان با کمک محمدخان، پسر اعتمادالدوله، به حکومت هورامان منصوب شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۷). وی پس از به دست گرفتن قدرت، به از میان برداشتن برادرانش، جمشیدبیگ و منوچهربیگ، تصمیم گرفت. آن‌ها نیز پس از آگاهی از دسیسه عیسی سلطان، به روستای خارگیلان شهرزور فرار کردند. بالاخره جمشید سلطان در سال ۱۱۲۹ ق/ ۱۷۱۷ م، پس از بازگشت و پیروزی بر عیسی سلطان و کشتن وی در ناحیه درویان،^{۱۵} برای مشروعیت دادن به حکومت خود، فرمان حکومتی را از حاکم کردستان دریافت کرد؛ اما پس از مدتی، از اطاعت او سرباز زد و با سرداران عثمانی توافق‌هایی انجام داد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۹ تا ۴۲۱).

در نتیجه اسماعیل سلطان، پسر قاسم سلطان، با وساطت بیگلربیگی کردستان فرمان حکومت هورامان را از شاه سلطان حسین دریافت کرد (رقم دوم: خ ۲ و ۳) و مقر حکومت خود را از قلعه هورامان به دزلی انتقال داد. با حمله افغان‌ها به اصفهان و

برداشته که یک نمونه از آن، با رقم حکومتی شاه سلطان حسین صفوی تأیید شده است. با سلطه گنجعلی سلطان بر هورامان، سپاه عثمانی به فرماندهی بکریگ حاکم شهرزور و فرزند سلیمان پاشا، دوباره به سوی کردستان حرکت کرد. بکریگ که به احتمال از اوضاع آشفته دولت مرکزی ایران آگاه بود و پیروزی بر اردلان‌ها را نیز دور از دسترس نمی‌دید، در پی این برآمد تا حمایت سلاطین هورامان را هم به دست آورد؛ به همین علت، در روستای مرزی احمدآباد^{۱۳} با گنجعلی سلطان ملاقات کرد. بکریگ در این دیدار، فرمان سلطان عثمانی را در واگذاری هورامان و مریوان و تمام توابع سنندج، برای حاکم هورامان خواند به شرطی که وی از سلطان عثمانی تبعیت کند؛ اما گنجعلی سلطان حاضر به پیروی از سلطان عثمانی نشد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۳).

در پی رد درخواست سلطان عثمانی از سوی حاکم هورامان، سپاه عثمانی با فرماندهی آلی قلی خان وارد هورامان شد. مردم و تفنگچی‌های هورامان با همراهی قاضی مولانا محمدشریف با آن‌ها به مقابله پرداختند. شاه سلطان حسین پس از آگاهی از این ماجرا و شکست قوای عثمانی در هورامان با همکاری حسین خان لُر، رقم حکومت هورامان را دوباره به نام گنجعلی سلطان صادر کرده و هورامان را از پرداخت مالیات معاف کرد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۱۳ تا ۴۱۵).

در همین زمان، در کردستان به واسطه شورش مردم ضد محمدخان اردلان، شاه سلطان حسین با کمک حسین خان لر محمدخان اردلان را از بیگلربیگی عزل کرده و به سال ۱۱۱۳ ق/ ۱۷۰۲ م، محمدخان گرجی را به جای وی منصوب کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۸). پس از محمدخان گرجی، به ترتیب حسنعلی خان و حسینعلی خان، یعنی پسران مؤمن‌خان اعتمادالدوله و کیخسروبیگ به حکومت

استقرار شاه تهماسب دوم در قزوین، اسماعیل سلطان به همراه احمدبیگ، پسر گنجعلی سلطان، تصمیم گرفتند که به اردوی شاه تهماسب دوم بپیوندند؛ اما میران‌بیگ بابان آنان را در مریوان غافلگیر کرد و به قتل رساند (هورامی: ۱۳۸۶: ۴۲۱ و ۴۲۲). در همین زمان، در کردستان علیقلی خان پس از یاغی شدن چند نفر، با رفتن و پناه جستن در قلعه پلنگان از حاکم بابان کمک خواست و او هم یکی از خوانین جاف را به کمک وی فرستاد (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۱). در پی آن و با حمله نهایی افغان‌ها به اصفهان، عثمانی‌ها نیز فرصت را غنیمت شمردند و خانه پاشا، پسر سلیمان‌بیگ بابان را به سوی کردستان فرستادند^{۱۶} (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۴۳). البته، در طول مسیر حرکت خانه پاشا به سوی سنندج برخی از تفنگچی‌های مریوان و هورامان از حاکمان خود رویگردان شدند و به خانه پاشا پیوستند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

نتیجه

در دوره صفوی، الکای هورامان یکی از معتمدترین حکومت‌های محلی در اطاعت از دولت مرکزی بود. بی‌شک سابقه طولانی آن‌ها و آشنایی با منطقه، موقعیت استراتژیک هورامان، تقابل همیشگی با حکومت‌های آن سوی مرز (عثمانی)، اطاعت از دولت مرکزی ایران و نداشتن تعصب در باب مذهب رسمی دولت صفویه باعث شد شاهان صفوی به آنان توجه کرده و تقویتشان کنند. به طوری که در رقم‌های حکومتی، از آنان به نام «حاکم و تیولدار بالاستقلال و الانفراد» هورامان یاد می‌کردند. از سوی دیگر، اعتماد نداشتن صفویان به خاندان اردلان که به صورت ظاهری مذهب تشیع را هم پذیرفته بودند، ولی پنهانی با بابان‌های سلیمانیه رابطه داشتند، توجه بیش از پیش

صفویان به الکای هورامان را باعث می‌شد. طوری که شاهان صفوی هیچ‌گاه اجازه دخالت در امور هورامان را به والیان اردلان ندادند. شاهان صفوی به خوبی می‌دانستند که عبور از هورامان، با وجود جغرافیای طبیعی نفوذناپذیر آن و داشتن حکومتی معتمد، غیرممکن است. برای عثمانی‌ها عبور از مریوان برای رسیدن به کردستان راهی کم‌هزینه‌تر بود؛ اما در صورت رسیدن به کردستان، می‌بایست منتظر حملات گاه و بیگاه تفنگچی‌های هورامان به نواحی زلم و شهرزور می‌بودند. در پایان دوره صفوی و با تضعیف حکومت مرکزی و همچنین اوضاع آشفتۀ بیگلربیگی کردستان، عثمانی‌ها با فرستادن نماینده خود نزد حاکم هورامان و اطمینان دادن به وی برای سلطه بر تمامی کردستان، در پی دستیابی آسان‌تر به کردستان بودند که حاکمان هورامان تمایلی به این کار نشان ندادند. در تمام دوره صفوی، الکای هورامان روابط چندان مطلوبی با والیان کردستان نداشت که ممکن است یکی از علل آن، گسترش روابط حاکمان هورامان با والیان لرستان باشد.

پی‌نوشت

۱. الکا، اولکه و الکه: واژه‌ای ترکی به معنی ناحیه، قسمتی از کشور و وطن است.
۲. اهمیت گفته‌های شاردن به این علت است که غالب مطالب وی مربوط به دوران شاه عباس دوم و شاه سلیمان است و دو تا از رقم‌های حکومتی سلاطین هورامان هم در دوره شاه سلیمان صادر شده است.
۳. حکم واگذاری تیول است.
۴. سد نهر دلین که امروزه به نام سلطانه جوب جزء خاک عراق بوده از ساخته‌های بهرام سلطان است (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۶ و ۴۰۷).

۱۰. پس از مرگ بهرام سلطان در سال ۱۱۰۳ق، برادرش، محمدبیگ، با ۵۰۰ سوار و هزا و ۵۰۰ تفنگچی قلعه میرآباد مریوان را محل اقامتگاه زمستانی و گردنه‌های طیتور و آریز و آبدر را در سنج، محل اقامت تابستانی خود قرار داد. به علت اعمال خلاف شرع او، والی کردستان که توانایی سرکوب وی را نداشت از شاه صفوی درخواست کمک کرد. با رسیدن قوای صفوی، محمدسلطان به عثمانی فرار کرد و سلطان عثمانی محال کوتاهیه را به وی واگذار کرد. گویا سلطان عثمانی او را برای حمله به ایران مجهز کرده بود؛ اما او در هنگامه لشکرکشی کشته شد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۸ و ۴۰۹).

۱۱. در دوره خان‌احمدخان دوم، یکی از نوکران او ۱۰۰ رأس اسب سلیمان بابان را در شهرزور به غارت کرد. این مسئله بهانه‌ای شد تا سلیمان پاشا به سوی کردستان لشکرکشی کند.

۱۲. این روایت از آنجا درخور تأمل است که عبدالقادر بابان از سلسله بابان‌های سلیمانیه بوده و علی برای پنهان کاری برخی وقایع ندیده است. برخلاف مؤرخان اردلان که به صراحت از نقل نکردن برخی رخدادها از ترس والی اردلان سخن گفته‌اند (سننجی، ۱۳۷۵: ۸۰).

۱۳. روستایی در نزدیکی ناحیه زلم و واقع در دامنه کوه کماجار.

۱۴. بیگربیگی کردستان، محمدخان اردلان، در این زمان حامی عیسی سلطان فرزند گنجعلی سلطان بود.

۱۵. نام ییلاق مردم روستاهای سلین و بلبر و نوین که بین هورامان تخت و هورامان لهون واقع شده است.

۱۶. پیش از این مأمون بیگ ثانی و محمدبیگ، بردار سرخاب بیگ، هم به سلاطین عثمانی پناهنده شده بودند.

۵. رودبار از روستای هورامان تخت و نزدیک به پاره است. پل این روستا در دوره نادر شاه افشار برای مقابله با قوای عثمانی بازسازی شد.

۶. سلطانی به نقل از تاریخ مردوخ می‌نویسد: «خسرو نام (بابا اردلان) اردلان‌ها را از قلعه زلم به قلعه پلنگان آورد. سپس درباره حکومت کلول بیگ می‌گوید، وی در تاریخ ۶۰۶ه.ق، ۲۳ سال حکمرانی کرده و دارالملک کردستان را از قلعه زلم به قلعه پلنگان انتقال داد. دوباره به تصریح کتاب مردوخ، سرخاب بیگ اردلان در سال ۹۵۶ه.ق مرکز حکومت را از قلعه زلم به قلعه مریوان انتقال داد و آن را دارالملک کردستان ساخت» (سلطانی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷: ۸۰).

۷. عباسقلی سلطان به زبان فارسی و عربی تسلط داشت و از جمله کتاب تفسیر کلام مولانا عبدالکریم شبستانی را به فارسی ترجمه کرده است. وی که هورامان تخت و لهون را زیر سلطه داشت، پاییز را در شهر هورامان و نوین، زمستان را در عباس‌آباد و تابستان را در پیرستم (قلعه هورامان) و کراویه دول به سر می‌برد (هورامی، ۱۳۸۶: ۴۰۳).

۸. نام ناحیه‌ای در لرستان.

۹. خان‌احمدخان در نبردی دیگر در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۰۴۶ق در مریوان شکست خورد و با عقب‌نشینی موفق شد سلیمانیه و شهرزور را تصرف کند. سلطان مراد عثمانی برای جبران شکست در رمضان ۱۰۴۶ق لشکری تحت فرمان خسروپاشا به سوی کردستان فرستاد؛ اما شکست زینل‌خان سپهسالار شاملویی، فرمانده سپاه صفوی، به قیمت قتل او به فرمان شاه صفی تمام شد. خسروپاشا هم پس از پیشروی تا همدان، به سوی بغداد حرکت کرد (قزوینی، اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۶۸ و ۶۶۹؛ سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۴۳ و ۴۴).

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر، (۲۵۳۶)،
 لب‌التواریخ، تهران: کانون خانواده‌گی اردلان.
- اردلان، شیرین، (۱۳۸۷)، خاندان کرد اردلان در
 تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی، ترجمه
 مرتضی اردلان، تهران: تاریخ ایران.
- اسپناچچی پاشازاده، محمدعارف، (۱۳۷۹)، انقلاب
 الاسلام بین الخواص و العوام، محقق و مصحح
 رسول جعفریان، قم: دلیل.
- افوشته‌ای، محمود بن هدایت‌الله، (۱۳۷۳)،
 نقاوة‌الآثار، به اهتمام احسان اشراقی، ج ۲، تهران:
 علمی و فرهنگی.
- الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین
 الحسین، (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، محقق و
 مصحح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: دانشگاه
 تهران.
- الثاریوس، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه اولثاریوس، ج ۲،
 ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم، (۱۳۹۲)، سیرالاکراد در
 تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش
 محمدرئوف توکلی، ج ۳، تهران: توکلی.
- بیات، کاوه، (۱۳۸۹)، کردها و فرقه دموکرات
 آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در
 تبریز دی ۱۳۲۳ - اسفند ۱۳۲۵، تهران: پردیس
 دانش و شیراز.
- ترکمان منشی، اسکندربگ، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم
 آرای عباسی، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل
 رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم، (۱۳۶۸)،
 خلاصه‌السير تاریخ روزگار شاه صفی، تهران:
 علمی.
- رزم آرا، علی، (۱۳۲۰)، جغرافیای نظامی کردستان،
 بی‌جا: بی‌نا.
- رهربرن، کلاوس میثائیل، (۱۳۴۹)، نظام ایالات در
 دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران:
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۶ - ۱۳۷۷)، قیام و
 نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق،
 ج ۲، کرمانشاه: سها.
- سنندجی (فخرالکتاب)، میرزاشکرالله، (۱۳۷۵)،
 تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان،
 مقابله، تصحیح، حواشی و تعلیقات حشمت‌الله
 طیبی، تهران: امیرکبیر.
- سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله
 الحسینی، (۱۳۸۸)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات
 محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، سرژان، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ج ۳،
 ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- ، (۱۳۴۵)، سفرنامه شاردن، ج ۴،
 ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۶۹)، زندگی شاه عباس اول،
 ج ۵، تهران: علمی.
- قاضی، ملامحمدشریف، (۱۳۷۹، ۱۳۸۷)،
 زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان، به
 کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله، (۱۳۸۲)، ایران
 در زمان شاه صفی و شاه عباس، ج ۲، تهران:
 انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قلی شاملو، ولی‌قلی بن داود، (۱۳۷۱)،
 قصص الخاقانی، ج ۲، تصحیح سیدحسن سادات
 ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کردستانی، مستوره، (۱۳۳۲)، تاریخ اردلان، با مقدمه
 و تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور، کرمانشاهان:

جهان آرای عباسی، محقق و مصحح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، محقق و مصحح عبدالحسین نوای و میرهاشم مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هورامی (شیدا)، ملاعبدالله، (۱۳۸۶)، تاریخ هورامان، تدوین و گردآوری مظفر بهمن سلطانی هورامی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، تهران: احسان.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.

ب. مقاله

کجباف، علی اکبر و دیگران، (بهار ۱۳۹۰)، بررسی روابط سیاسی والی نشینان اردلان با حکومت صفویه، پژوهش های تاریخی، دوره جدید، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۹)، ص ۱۰۹ تا ۱۲۶.

نوری، فریدون و دیگران، (پاییز ۱۳۹۰)، چگونگی گرایش والیان اردلان کرد اردلان به تشیع از صفویه تا قاجاریه (۱۰۲۵ - ۱۲۸۴ق)، فصلنامه شیعه شناسی، س ۹، ش ۳۵، ص ۱۷۱ تا ۱۸۶.

ج. رقم

رقم اول: شاه سلیمان صفوی در شعبان ۱۱۰۰ ق/ ۱۶۸۹ م، برای یکی از حاکمان هورامان در ۶ خط صادر کرده است؛

رقم دوم: شاه سلیمان صفوی در جمادی الثانی ۱۱۰۳ ق/ ۱۶۹۲ م، برای قاسم سلطان در ۷ خط صادر کرده است؛

چاپخانه بهرامی.

کینان، درک، (۱۳۷۶)، کردها و کردستان؛ مختصر تاریخ کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، (۱۳۶۹ - ۱۳۷۰)، ج ۵، تهران: واحد نشر اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد، (۱۳۵۱)، تاریخ کرد و کردستان، ج ۲، سندج: کتابفروشی غریقی.

منجم، ملاجلال الدین، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید.

مهندس باشی (مشیرالدوله)، میرزا سیدجعفرخان، (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

میرزاسمیعا، محمدسمیع، (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، سازمان اداری حکومت صفوی؛ تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، با حواشی محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

نصرالله خان، مهندس، نسخه خطی تحدید مرز مریوان، (مشهد - رضوی ش: ۵۴۴۲) / نستعلیق / ۱۲۹۶ / [الفبا ف: ۱۰۶].

نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین، (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، محقق و مصحح محمدنادر نصیری مقدم، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.

نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق همراه با یادداشت های تفصیلی، چ ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، حدیقه ناصریه و مرآت المظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ

رقم سوم: شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۳۴ ق/۱۷۲۲ م، برای اسماعیل سلطان پسر قاسم سلطان در ۱۴ خط صادر کرده است.

